



۲۰۰۱، یک اودیسه فضایی؛ فراتر از بهترین اثر علمی-تخیلی تاریخ سینما

45 سال پیش، عجیب‌ترین کارگردان موفق سینما و عجیب‌ترین نویسنده علمی تخیلی فکرایشان را روی هم گذاشتند و فیلمی به نام 2001، یک اودیسه فضایی را ساختند که به بهترین اثر سای-فای تاریخ بدل شد.

45 سال پیش، عجیب‌ترین کارگردان موفق سینما و عجیب‌ترین نویسنده علمی تخیلی فکرایشان را روی هم گذاشتند و فیلمی به نام 2001، یک اودیسه فضایی را ساختند که به بهترین اثر سای-فای تاریخ بدل شد.

استنلی کوبریک، کارگردان پرآوازه آمریکایی پس از آنکه در سال 1343/1964 فیلم دکتر استرنجلاو را به روی پرده برد، تحت تاثیر امکان وجود موجودات هوشمند فرازمینی به دنبال ایده‌ای برای ساخت فیلمی علمی-تخیلی در این باره بود. برای این کار او در بین نویسنده‌های علمی-تخیلی به دنبال شخصی بود که بتواند در طراحی چنین داستانی به او کمک کند. یکی از همکارانش به وی توصیه کرد با نویسنده علمی-تخیلی سرشناس اما عجیب و غریبی به نام آرتور سی. کلارک تماس بگیرد؛ مردی که در دوران جنگ و سال‌ها قبل از آغاز فضا ایده مدارهای ماهواره‌های زمین ثابت را مطرح کرده بود و اکنون در سریلانکا زندگی می‌کرد. پس از تماس‌های اولیه آن‌ها برای اولین بار در نیویورک ملاقات کردند و درباره این موضوع صحبت کردند و کلارک چند نمونه از داستان‌های کوتاهش را به کوبریک داد. یکی از این داستان‌ها به نام نگهبان (The Sentinel) مورد توجه کوبریک قرار گرفت و قرار شد بر آن مبنای کار را پیش ببرند. داستان نهایی با همکاری مشترک کوبریک و کلارک نوشته شد و البته به طور همزمان کلارک کار بر روی رمان این داستان را آغاز کرد. حاصل این همکاری به شاهکاری به نام 2001؛ 171#&؛ یک اودیسه فضایی؛ بدل شد. البته در نهایت میان رمان و فیلم تفاوت‌هایی وجود داشت و غیر از تفاوت‌های داستان در بخشی از موارد رمان به طور دقیق‌تر و جزئی‌تری به موضوعات پرداخته بود و توضیحات دقیقی را در زمینه‌های مختلف ارائه می‌کرد در حالیکه در فیلم‌نامه کمتر خبری از توضیحات جنبی و حتی دیالوگ‌ها بود. فیلم در نهایت به تجربه‌ای تصویری بدل شد که در آن از حداقل دیالوگ‌ها استفاده شده بود و بیش‌تر نماهای تصویری و موسیقی بود که جلوه‌گری می‌کرد.

کلارک بعداً داستان 2001 را ادامه داد و 3 رمان در ادامه آن نوشت (2010، 2061 و 3001) اما داستان و فیلم 2001 به یکی از ماندگارترین آثار علمی-تخیلی بدل شدند.

این فیلم علاوه بر روایت علمی-تخیلی‌اش دربردارنده لایه‌های عمیق‌تری بود که تاویل‌های متعددی نیز از آن بیان شده است. این فیلم در حالی که به تنهایی اثری چشمگیر و بی‌نظیر است، اما تاثیر دیگری داشت و آن الهام‌بخشی به نسل جدیدی از سینماگران و بزرگان علمی-تخیلی سینما (از جمله استیون اسپیلبرگ و جرج لوکاس) بود.

داستانی در چهار پرده

داستان 2001 در 4 پرده روایت می‌شود. روایت اول به نخستین روزهای حضور انسان‌نماها بر سیاره ما بر می‌گردد. در داستانی طولانی و بدون دیالوگ، فیلم به نمایش نماهایی از زندگی نخستین راست‌قامتان روی زمین می‌پردازد. در بین زندگی روزمره آن‌ها ناگهان تخته‌سنگی سیاه‌رنگ در محل زندگی آن‌ها ظاهر می‌شود که به نظر می‌رسد بر روند تکامل و رشد این موجودات نقش بازی می‌کند. جزئیات بیش‌تر از تاثیر این تخته سنگ بیگانه در روند رشد این نخستین‌ها در کتاب آمده است. تحت تاثیر آموزه‌ها و تاثیرات این تخته‌سنگ موجودات اولیه شروع به همکاری با یکدیگر برای تصاحب منابع موجود (چشمه آب) می‌کنند و موفق به استفاده از ابزارهای اولیه می‌شوند. استخوانی که نقش سلاحی اولیه‌ای را بازی می‌کند در نمایی خیره‌کننده از فیلم وقتی از سوی یکی از نخستین‌ها به هوا پرتاب می‌شود پیچ‌وتاب می‌خورد و بیننده را با خود به جهشی عظیم و چند میلیون ساله در تاریخ می‌برد و در نهایت ساختاری شبیه آن استخوان در مدار زمین دیده می‌شود که سلاحی مدرن و فضایی است. بدین ترتیب به آغاز قرن 21 می‌رسیم.

ایستگاهی مداری به عنوان پایگاهی برای سفر میان زمین و پایگاه‌های موجود روی ماه بنا شده است که با چرخش به دور محور خود گرانشی مصنوعی را تولید می‌کند. دانشمندی از طریق این ایستگاه به ماه می‌رود تا در پایگاهی تحقیقاتی به بررسی کشف تازه‌ای بپردازد. کاوشگرهای ماه منطقه‌ای دربردارنده ناهنجاری مغناطیسی شدیدی پیدا کرده‌اند. با حفاری اطراف آن، دانشمندان متوجه وجود تخته سنگ سیاهی می‌شوند که گویی چند میلیون سال پیش زیر خاک ماه دفن شده است. این سنگ زمانی که اولین بار نور خورشید را بر خود می‌بیند، موجی الکترومغناطیسی به سوی مشتری می‌فرستد.

بخش سوم فیلم ماجرای ماموریتی به سوی مشتری است. خدمه این ماموریت غیر از دو نفر در خواب مغناطیسی قرار دارند و غیر از رایانه اصلی این مجموعه هیچ کس از هدف اصلی ماموریت خبر ندارد. کامپیوتر اصلی به نام HAL-9000 مدیر اصلی و چشم و گوش

سفینه است؛ اما در جریان این سفر به دلایلی که به ویژه در کتاب و بخشی از آن در کتاب‌های بعدی کلارک درباره این داستان مشخص می‌شود شروع به طغیان می‌کند و تصمیم به از بین بردن خدمه سفینه می‌برد و در نهایت یکی از فضانوردان به نام دیوید بومن می‌تواند او را از کار بیاندازد و با هدف اصلی ماموریت آشنا می‌شود.

بدین ترتیب بخش آخر فیلم که به سفر شگفت‌انگیز و افسون‌کننده بومن و گذر او از دروازه ستاره‌ای است آغاز می‌شود؛ سفری که در آن بومن تجربه‌ای شگفت را پشت سر می‌گذارد و همچون جنینی در کنار سیاره ما گویی دوباره قصد تولد دارد. سفر پرماجرایی بومن چون سفر اسطوره‌ای اودیسه سفری برای بازگشت است، اما آنکه برمی‌گردد با آنکه سفر را آغاز کرده است تفاوت‌های بنیادینی خواهد داشت.

گنجینه‌ای از آینده‌نگاری‌های دقیق

فیلم سرشار از آینده‌نگری‌های دقیق است و البته از داستانی که نویسنده آن آرتور سی. کلارک یکی از بزرگ‌ترین ایده‌پردازان و آینده‌نگارهای معاصر است غیر از این هم انتظاری نمی‌رود.

فیلم در زمان خود از نظر پیشرفت‌های سینمایی و جلوه‌های ویژه فیلمی به طور جدی پیشرفته به شمار می‌رفت و جایزه اسکار بهترین جلوه‌های ویژه آن سال را نیز از آن خود کرد؛ اما برای اینکه درکی از جزییات دیده شده در این فیلم و ارزش آن پیدا کنیم، باید به یاد داشته باشیم که این فیلم در سال 1347/1968 به روی پرده‌های سینما رفت و یک سال پس از آن بود که نخستین انسان بر سطح ماه فرود آمد. جزییات دقیق ماه و سفینه‌ها و جزییات سفرهای فضایی بین سیاره‌ای به قدری دقیق بودند که این فیلم را به اثری فراموش‌نشدنی بدل کردند. بعد از نمایش این فیلم بود که آپولو 8 به مدار ماه رفت و اولین فضایی‌مایی لقب گرفت که ماه را دور زد. فضانوردان این ماموریت فیلم #171;2001، یک اودیسه فضایی؛ را دیده بودند و بعدها کلارک تعریف می‌کرد که فرمانده ماموریت آپولو 8 (جیمز لاول) به او گفته که صحنه‌های این فیلم پیش چشمانش بوده و حتی اگر هنگام دور زدن ماه تکه سنگی افراشته را می‌دیده، تعجب نمی‌کرده است.

فیلم در عین حال مفاهیمی مانند شبکه‌های اطلاع‌رسانی، خواب زمستانی خدمه، لوحه‌های لمسی هوشمند و از همه مهم‌تر ایده ابررایانه‌های هوشمند را مطرح کرد. بخشی از فیلم به روایت چندگانه‌ای از مرزها و محدودیت‌ها و خطرات توسعه رایانه‌های هوشمند می‌پردازد و نگرانی جایگزین شدن ماشین به جای انسان و در واقع جایگزین شدن اعتماد انسان به ماشین به جای اعتماد به انسان را مطرح می‌کند.

فیلم #171;2001، یک اودیسه فضایی؛ البته همراه با تفسیرها و روایت‌های متعدد فلسفی، اسطوره‌ای، روان‌شناسی و فنی است. دیدن این فیلم پس از این همه سال هنوز لذت‌بخش و تجربه حاصل از آن شگفت‌انگیز است. دیدن این فیلم همچنین می‌تواند دروازه‌ای برای ورود به دنیای جادویی علمی-تخیلی باشد. خوشبختانه هر 4 رمان آرتور سی کلارک به زبان فارسی منتشر شده است (کتاب #171;2001، یک اودیسه فضایی؛ به نام راز کیهان نیز به چاپ رسیده است) و علاقه‌مندان می‌توانند دنباله داستان کلارک را در آن رمان‌ها دنبال کنند.

#171;2001، یک اودیسه فضایی؛ چیزی فراتر از بهترین اثر علمی-تخیلی تاریخ سینماست.